

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۴۴۹

آیه ۴۷

آیه و ترجمه

۴۷ یا ایها الذین اوتوا الكتاب بما نزلنا مصدقا لما معکم من قبل ان نطمس وجوها فنردها علی ادبارها او نلعنهم کما لعنا اصحاب السبت و کان امر الله مفعولا

ترجمه :

۴۷ - ای کسانی که کتاب (خدا) به شما داده شده! به آنچه (بر پیامبر خود) نازل کردیم - و هماهنگ با نشانه‌هایی است که با شماست - ایمان بیاورید، پیش از آنکه صورتهایی را محو کنیم، و سپس به پشت سر بازگردانیم، یا آنها را از رحمت خود دور سازیم، همان گونه که «اصحاب سبت» (گروهی از تبه‌کاران بنی اسرائیل) را دور ساختیم، و فرمان خدا، در هر حال انجام شدنی است.

تفسیر :

سرنوشت افراد لجوج

به دنبال بحثی که در آیات سابق درباره اهل کتاب بود، در اینجا روی سخن را به خود آنها کرده، می‌فرماید: «ای کسانی که کتاب آسمانی به شما داده شده، ایمان بیاورید به آیات قرآن مجید که هماهنگ است با نشانه‌هایی که در کتب شما درباره آن وارد شده است» (یا ایها الذین اوتوا الكتاب آمنوا بما نزلنا مصدقا لما معکم).

و مسلما شما با داشتن این همه نشانه‌ها از دیگران سزاوارترید که به این آیین پاک بگروید.

سپس آنها را تهدید می‌کند که سعی کنید پیش از آنکه گرفتار یکی از دو عقوبت شوید در برابر حق تسلیم گردید، نخست اینکه: «صورتهای شما را به کلی محو کرده (و تمام اعضای که به وسیله آن حقایق را می‌بینید و می‌شنوید و درک می‌کنید از میان برده) سپس صورتهای شما را به پشت سر بازگردانیم» (من قبل ان

نطمس وجوها فنردها علی ادبارها). شاید نیاز به یادآوری نداشته باشد که منظور از این جمله از کار افتادن عقل و هوش و چشم و گوش آنها از نظر عدم درک واقعیات زندگی و انحراف از صراط مستقیم است، همانطور که در حدیثی از امام باقر (علیه السلام) نقل شده که فرمود: «منظور از آن محو کردن وجوه آنها در مسیر هدایت و بازگرداندن آنها به عقب در مسیر گمراهی و ضلالت است». توضیح اینک: اهل کتاب، مخصوصاً یهود هنگامی که با آن همه نشانه‌های روشن در برابر حق تسلیم نشدند و آگاهانه به لجاجت و عناد برخاستند، و در صحنه‌های مختلف این خلاف گویی و خلافتکاری آگاهانه را تکرار کردند تدریجاً به صورت یک طبیعت ثانوی برای آنها شد، گویی به کلی افکارشان مسخ و چشم و گوششان کور و کر شد و چنین کسانی به جای اینکه در زندگی به پیش بروند به قهقرا و عقب بازمی‌گردند و این است جزای آنهایی که حق را دانسته انکار می‌کنند. و این در حقیقت شبیه همان چیزی است که در آغاز سوره بقره آیه ۶ به آن اشاره شده است. بنابراین منظور از «نطمس و محو و بازگرداندن به عقب» در آیه فوق همان محو فکری و روحی و عقب گرد معنوی است. و اما مجازات دوم که به آن تهدید شده‌اند این است که: «آنها را از رحمت خود دور سازیم، همانطور که اصحاب سبت را دور ساختیم» (او نلعنهم کما لعنا

اصحاب السبت). در اینجا سؤالی پیش می‌آید که این دو تهدید چه تفاوتی با هم دارد که بالفظ «او» به معنی «یا» عطف به یکدیگر شده‌اند؟ بعضی از مفسران معتقدند که تهدید نخست، جنبه معنوی دارد و تهدید دوم جنبه ظاهری و مسخ جسمانی، به قرینه اینکه خداوند در این آیه می‌فرماید: «همانطور که اصحاب سبت را از رحمت خود دور ساختیم اینها را نیز از رحمت خود دور خواهیم ساخت» و می‌دانیم که اصحاب سبت (چنانکه به خواست خدا در سوره اعراف خواهد آمد) از نظر ظاهری مسخ شدند. بعضی دیگر معتقدند که این لعن و دوری از رحمت خدا نیز جنبه

معنوی داشت با این تفاوت که تهدید اول اشاره به انحراف و گمراهی و عقب گرد آنها است، و تهدید دوم به معنی نابودی و هلاکت (یکی از معانی لعن همان هلاکت است).

خلاصه اینکه اهل کتاب با اصرار و پافشاری در مخالفت با حق عقب گرد و سقوط می کنند و یا نابود می شوند.

سؤال دیگری در اینجا پیش می آید و آن اینکه آیا این تهدید درباره آنها عملی شد یا نشد؟

شک نیست که تهدید اول در مورد بسیاری از آنها و تهدید دوم درباره بعضی از آنها عملی گردید و حداقل جمع زیادی از آنها در جنگهای اسلامی درهم کوبیده شدند و قدرتشان بر باد رفت، تاریخ دنیا نشان می دهد که آنها بعد از آن نیز در کشورهای مختلفی تحت فشار شدید قرار گرفتند و نفرات زیادی را از دست دادند،

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۴۵۲

و هم اکنون نیز در شرایط بسیار نامساعد و خطرناکی زندگی می کنند. در پایان آیه برای تاءکید این تهدیدها می فرماید: «فرمان خدا در هر حال انجام می شود» و هیچ قدرتی مانع از آن نخواهد بود (و کان امر الله مفعولا).

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۴۵۳

آیه ۴۸

آیه و ترجمه

۴۸ ان الله لا یغفر ان یشرك به و یمحّر ما دون ذلک لمن یشاء و من یشرك بالله فقد افترى اثما عظیما
ترجمه :

۴۸ - خداوند (هرگز) شرک را نمی بخشد! و پائین تر از آن را برای هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می بخشد، و آن کس که برای خدا، شریکی قرار دهد، گناه بزرگی مرتکب شده است.

تفسیر :

امید بخش ترین آیات قرآن

آیه فوق صریحا اعلام می کند که همه گناهان ممکن است مورد عفو و بخشش واقع شوند، ولی «شرک» به هیچ وجه بخشوده نمی شود، مگر اینکه از آن

دست بردارند و توبه کنند و موحد شوند، و به عبارت دیگر هیچ گناهی به تنهایی ایمان را از بین نمی برد همانطور که هیچ عمل صالحی با شرک، انسان را نجات نمی بخشد (ان الله لا یغفر ان یشرک به و یغفر ما دون ذلک لمن یشاء). ارتباط این آیه با آیات سابق از این نظر است که یهود و نصاری هر یک به نوعی مشرک بودند، و قرآن به وسیله این آیه به آنها اعلام خطر می کند که این عقیده را ترک گویند که گناهی است غیر قابل بخشش.

سپس در پایان آیه دلیل این موضوع را بیان کرده می فرماید: «کسی که برای خدا شریکی قایل شود گناه بزرگی مرتکب شده است» (و من یشرک بالله فقد افتری اثماً عظیماً).

این آیه از آیاتی است که افراد موحد را به لطف و رحمت پروردگار دلگرم می سازد، زیرا در این آیه خداوند امکان بخشش گناهان را غیر از شرک بیان

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۴۵۴

کرده است، و طبق روایتی که مرحوم طبرسی در مجمع البیان از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) نقل کرده، این آیه امید بخش ترین آیات قرآن است: «ما فی القرآن آیه ارجی عندی من هذه الایة».

و به گفته ابن عباس «این آیه از جمله آیاتی است که خداوند در سوره نساء بیان کرده و برای افراد باایمان بهتر است از آنچه خورشید بر آن می تابد». زیرا افراد بسیاری هستند که مرتکب گناهان عظیمی می شوند و برای همیشه از رحمت و آمرزش الهی مایوس می گردند، و همان سبب می شود که در باقیمانده عمر، راه گناه و خطا را با همان شدت بپیمایند، ولی امید به آمرزش و عفو خداوند وسیله مؤثر باز دارنده ای نسبت به آنان در برابر گناه و طغیان می گردد، بنابر این آیه در واقع یک مسأله تربیتی را تعقیب می کند.

هنگامی که می بینیم (طبق گفته بعضی مفسران و پاره ای از روایات که در ذیل آیه نقل شده) افراد جنایتکاری همچون «وحشی» قاتل افسر رشید اسلام حمزة بن عبد المطلب عموی پیامبر (صلی الله علیه و آله) با نزول این آیه ایمان می آورد و دست از جنایات خود می کشد، این امیدواری برای دیگر گناهکاران پیدا می شود، که از رحمت پروردگار مایوس نشوند و بیش از آنچه گناه کرده اند خود را آلوده نسازند.

ممکن است گفته شود که این آیه در عین حال مردم را به گناه

تشویق می‌کند، زیرا وعده آمرزش «همه گناهان غیر از شرک» در آن داده شده‌است.

ولی شک نیست که منظور از این وعده آمرزش، وعده بدون قید و شرط نیست بلکه افرادی را شامل می‌شود که یک نوع شایستگی از خود نشان بدهند، و همانطور که سابقاً هم اشاره کرده‌ایم، «مشیت» و خواست خداوند که در این آیه و آیات مشابه آن، ذکر شده به معنی «حکمت» الهی است، زیرا هرگز خواست خدا از حکمت او جدا نیست، و مسلمان حکمت او اقتضا نمی‌کند که بدون شایستگی، کسی را مورد عفو قرار دهد، بنابر این جنبه تربیتی و سازندگی آیه به مراتب بیش از

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۴۵۵

سوء استفاده‌هایی است که ممکن است از آن بشود.

اسباب بخشودگی گناهان

نکته قابل توجه اینکه آیه فوق، ارتباطی با مساءله توبه ندارد، زیرا توبه و بازگشت از گناه، همه گناهان حتی شرک را می‌شوید، بلکه منظور از آن امکان شمول عفو الهی نسبت به کسانی است که توفیق توبه نیافته‌اند، یعنی قبل از آنکه از کرده‌های خود پشیمان شوند، و یا بعد از پشیمانی و قبل از جبران اعمال بد خویش از دنیا بروند.

توضیح اینکه: از آیات متعدد قرآن مجید استفاده می‌شود که وسایل آمرزش و بخشودگی گناه متعدد است که آنها را می‌توان در پنج موضوع خلاصه کرد:

۱ - توبه و بازگشت به سوی خدا که تواءم با پشیمانی از گناهان گذشته و تصمیم بر اجتناب از گناه در آینده و جبران عملی اعمال بد به وسیله اعمال نیک بوده باشد (آیاتی که بر این معنی دلالت دارد فراوان است) از جمله آیه: «و هو الذی یقبل التوبه عن عباده و یعفو عن السيئات، او است که توبه را از بندگان خود می‌پذیرد و گناهان را می‌بخشد.».

۲ - کارهای نیک فوق العاده‌ای که سبب آمرزش اعمال زشت می‌گردد، چنانکه می‌فرماید: «ان الحسنات یذهبن السيئات، کارهای نیک آثارپاره‌ای از گناهان را از بین می‌برد».

۳ - شفاعت که شرح آن در جلد اول تفسیر نمونه صفحه ۲۲۳ گذشت.

۴ - پرهیز از گناهان «کبیره» که موجب بخشش گناهان «صغیره» می‌گردد همانطور که شرح آن در ذیل آیات ۳۱ و ۳۲ از همین

۵ - عفو الهی که شامل افرادی می شود که شایستگی آن را دارند، همانطور که در آیه مورد بحث بیان گردید.

مجددا یادآوری می کنیم که عفو الهی مشروط به مشیت او است و به این ترتیب یک مسأله عمومی و بدون قید و شرط نیست، و مشیت و اراده او تنها در مورد افرادی است که شایستگی خود را عملا به نوعی اثبات کرده اند، و از اینجا روشن می شود که چرا شرک قابل عفو نیست، زیرا شرک ارتباط خود را از خداوند به کلی بریده است و مرتکب کاری شده که بر خلاف تمام اساس ادیان و نوامیس آفرینش است.

آیه ۴۹-۵۰

آیه و ترجمه

۴۹ الم تر الی الذین یزکون انفسهم بل الله یزکی من یشاء و لا یظلمون فتیلا
۵۰ انظر کیف یفترون علی الله الکذب و کفی به اثما مبینا

ترجمه :

۴۹ - آیا ندیدی کسانی را که خودستایی می کنند؟! (این خودستاییها، بی ارزش است)، ولی خدا هر کس را بخواهد ستایش می کند، و کمترین ستمی به آنها نخواهد شد.

۵۰ - ببین چگونه به خدا دروغ می بندند! و همین گناه آشکار، (برای مجازات آنان) کافی است.

شان نزول :

در بسیاری از تفاسیر اسلامی در ذیل آیه چنین نقل شده: که یهود و نصاری برای خود امتیازاتی قائل بودند و همانطور که در آیات قرآن نقل شده گاهی می گفتند ما «فرزندان خداییم» و گاهی می گفتند: «بهشت مخصوص ما است و غیر از ما، در آن راهی ندارد» آیات فوق نازل شد و به این پندارهای باطل پاسخ گفت.

تفسیر :

خودستایی

در این آیه اشاره به یکی از صفات نکوهیده شده که گریبانگیر بسیاری از افراد و ملت‌ها می‌شود و آن خودستایی و خویشتن را پاک نشان دادن و فضیلت برای خود ساختن است، آیه می‌گوید: «آیا ندیدی کسانی را که خودستایی می‌کنند» (الم تر

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۴۵۸

الی الذین یزکون انفسهم). سپس می‌فرماید: «خداوند هر که را بخواهد می‌ستاید» (بل الله یزکی من یشاء). و تن‌ها اوست که از روی حکمت و مشیت بالغه بدون کم و زیاد، افراد را طبق شایستگی‌هایی که دارند، مدح و ستایش می‌کنند «و هرگز به هیچ کس، سرسوزنی ستم نخواهد کرد» (و لا یظلمون فتیلا). در حقیقت فضیلت چیزی است که خداوند آن را فضیلت بداند نه آنچه خودستایان برای خود از روی خودخواهی قایل می‌شوند و به خویشتن و دیگران ستم می‌کنند. گرچه روی سخن به قوم یهود و نصاری است که برای خود امتیازاتی بی‌دلیل و نادرستی قایل بودند و خود را برگزیده ملت‌ها معرفی می‌کردند، گاهی می‌گفتند: «لن تمسنا النار الا ایاما معدودة، آتش دوزخ جز چند روزی ما را فرا نخواهد گرفت». و گاهی می‌گفتند: «نحن ابناء الله واحبائه، ما فرزندان و دوستان خداییم» ولی مفهوم آن اختصاصی به قوم و جمعیتی ندارد بلکه تمام افراد و ملت‌هایی را که به این صفت نکوهیده گرفتارند شامل می‌شود. قرآن در سوره نجم آیه ۳۲ خطاب به همه مسلمانان کرده، می‌گوید: «فلاتزکوا انفسکم هو اعلم بمن اتقی، خودستایی مکنید، خداوند پرهیزکاران را بهتر

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۴۵۹

می‌شناسد). سرچشمه این کار همان عجب و غرور و خودبینی است که تدریجاً به صورت خودستایی جلوه کرده و در مرحله نهایی سر از تکبر و برتری جویی در می‌آورد. این عادت غلط که با نهایت تأسف در میان بسیاری از ملل و طبقات و افراد

وجود دارد سرچشمه قسمت مهمی از نابسامانیهای اجتماعی، جنگها و استعمارها و تفوق طلبی ها است، تاریخ گذشته نشان می دهد که بعضی از ملل دنیا بر اثر همین احساس کاذب خود را برتر از ملل دیگر می دانستند و به همین جهت به خود حق می دادند که آنها را بنده و برده خویش سازند. عربهای جاهلی با تمام عقب افتادگی و فقر همه جانبه ای که داشتند خود را نژاد برتر! می شمردند و در میان قبایل آنها، هریک خود را «قبیله برتر» می دانست. در عصر اخیر مسأله تفوق طلبی نژاد آلمان و یا نژاد اسرائیل سرچشمه جنگهای جهانی و یا جنگهای منطقه ای شد.

در صدر اسلام نیز قوم یهود و نصاری نسبت به دیگران گرفتار چنین توهمی بودند و لذا به زحمت حاضر می شدند که در برابر حقایق اسلام تسلیم گردند.

به همین جهت در آیه بعد، قرآن با شدت، این گونه توهّمات و برتری طلبی ها را می کوبد. و آن را یک نوع افترا و دروغ به خدا بستن و گناه بزرگ و آشکار معرفی می کند، و می فرماید: «ببین این جمعیت چگونه با ساختن فضایل دروغین و نسبت دادن آنها به خدا، به پروردگار خویش دروغ می بندند، آنها اگر گناهی جز همین گناه نداشته باشند، برای مجازات آنان کافی است» (انظر كيف يفترون على الله الكذب و كفى به اثمًا مبينًا).

علی (علیه السلام) در خطبه معروف «همام» در باره صفات ممتاز پرهیزکاران چنین

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۴۶۰

می فرماید:

«لا يرضون من اعمالهم القليل و لا يستكثرون الكثير فهم لانفسهم متهمون و من اعمالهم مشفقون اذا زكى احد منهم خاف مما يقال له فيقول انا اعلم بنفسي من غيري و ربى اعلم بي من نفسي اللهم لا تؤاخذني بما يقولون واجعلني افضل مما يظنون و اغفر لي ما لا يعلمون»

«آنها هرگز از اعمال کم خود راضی نیستند، و هیچ گاه اعمال زیاد خود را بزرگ نمی شمردند، آنها در همه حال خود را در برابر انجام وظایف متهم می شمردند و از اعمال خویش بیمناکند، هنگامی که کسی یکی از آنان را بستاند از آنچه در حق آنها می گوید: وحشت می کند و چنین می گوید: من به حال خود از دیگران آگاهترم، و خدا نسبت به من از من آگاهتر

است، پروردگارا! به این ستایشی که ستایشگران در حق من می کنند مرا مؤاخذه مکن و مرا از آنچه گمان می برند، نیز برتر قرار ده و آنچه را که آنها از خطاهای من نمی دانند بر من ببخش!»!

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۴۶۱

آیه ۵۱-۵۲

آیه و ترجمه

۵۱ الم تر الى الذين اوتوا نصيبا من الكتاب يؤمنون بالجبت والطاغوت ويقولون للذين كفروا هؤلاء اهدى من الذين امنوا سبيلا
۵۲ اولئك الذين لعنهم الله و من يلعن الله فلن تجد له نصيرا

ترجمه :

۵۱ - آیا ندیدی کسانی را که بهره ای از کتاب (خدا) به آنان داده شده، (بالین حال)، به «جبت» و «طاغوت» (بت و بت پرستان) ایمان می آورند، و به مشرکان می گویند: «آنها، از کسانی که ایمان آورده اند، هدایت یافته ترند؟!»
۵۲ - آنها کسانی هستند که خداوند، ایشان را از رحمت خود دور ساخته است، و هر کس را خدا از رحمتش دور کند، یآوری برای او نخواهی یافت.

شان نزول :

بسیاری از مفسران در شأن نزول آیات فوق چنین گفته اند که بعد از حادثه احد یکی از بزرگان یهود بنام «کعب بن اشرف» به اتفاق هفتاد نفر از یهودیان به سوی مکه آمد، تا با مشرکان مکه بر ضد پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) هم پیمان شوند و پیمانی را که با پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) داشتند بشکنند، «کعب» به منزل ابوسفیان وارد شد و ابوسفیان او را گرامی داشت و یهود در خانه های قریش به طور پراکنده میهمان شدند، یکی از اهل مکه به کعب گفت: شما اهل کتابید و محمد نیز دارای کتاب است، حقیقت این است که ما احتمال می دهیم این کار توطئه ای باشد که برای از بین بردن ما چیده شده است، اگر می خواهید با شما هم پیمان شویم نخستین شرط آن این است که در برابر این دو بت (اشاره به دو بت بزرگ کردند)، سجده کنید و به آنها

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۴۶۲

ایمان بیاورید، آنان چنین کردند.

پس «کعب» به اهل مکه پیشنهاد کرد که سی نفر از شما و سی نفر از ما به کنار خانه کعبه برویم و شکمهای خود را بر دیوار خانه کعبه بگذاریم و با پروردگار کعبه عهد کنیم که در نبرد با محمد کوتاهی نکنیم، این برنامه نیز انجام شد، و پس از پایان آن، ابوسفیان رو به کعب کرده، گفت: تو مرد دانشمندی هستی و ما بیسواد و درس نخوانده!، به عقیده تو، ما و محمد کدام به حق نزدیکتریم، کعب گفت: آئین خود را برای من کاملاً تشریح کن ابوسفیان گفت: ما برای حاجیان، شتران بزرگ قربانی می‌کنیم، و به آنها آب می‌دهیم، میهمان را گرامی می‌داریم، و اسیران را آزاد کرده، و صله رحم به جا می‌آوریم، و خانه پروردگار خود را آباد نگه می‌داریم، و بر گرد آن طواف می‌کنیم، و ما اهل حرم خدا سرزمین مکه‌ایم، ولی محمد از دین نیاکان خود دست برداشته، و قطع پیوند خویشاوندی کرده، و از حرم خدا و آئین کهن ما بیرون رفته، و آئین محمد آئینی است تازه و نوپا - کعب گفت: به خدا سوگند آئین شما از آئین محمد بهتر است!، در این هنگام آیات فوق نازل شد و به آنها پاسخ گفت.

تفسیر:

سازشکاران

این آیه با توجه به شأن نزولی که در بالا گفته شد، یکی دیگر از صفات ناپسند یهود را منعکس می‌کند که آنها برای پیشبرد اهدافشان آنچنان سازشکاری با هر جمعیتی نشان می‌دادند که حتی برای جلب نظر بت پرستان در برابر بت‌های آنها سجده می‌کردند و آنچه را که درباره عظمت اسلام و صفات پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) دیده یا خوانده بودند زیر پا می‌گذاشتند، و حتی برای خوش آیند بت پرستان آئین خرافی و مملو از ننگ آنها را بر اسلام ترجیح می‌دادند، با اینکه اهل کتاب بودند و قدر مشترکشان با اسلام به مراتب بیش از بت پرستان بود، لذا آیه فوق به عنوان تعجب

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۴۶۳

می‌گوید: «آیا ندیدی کسانی را که سهمی از کتاب خدا داشتند، اما در برابر بت سجده کردند و به طغیانگران اظهار ایمان نمودند» (الم تر الی الذین اوتوا نصيبا من الكتاب يؤمنون بالجبت والطاغوت). به این هم قناعت نکردند، بلکه به کفار گفتند: راه شما از مسلمانان به هدایت

نزدیکتر است (و يقولون للذين كفروا هؤلاء اهدى من الذين آمنوا سبيلا).

جبت و طاغوت

واژه «جبت» تنها در همین آیه از قرآن مجید به کار رفته، و اسم جامداست و هیچگونه مشتقاتی ندارد و می‌گویند در اصل یک لغت حبشی بوده که به معنی سحر یا ساحر و یا شیطان به کار می‌رفته، سپس در لغت عرب وارد شده و به همین معنی یا به معنی بت و هر معبودی غیر از خدا استعمال می‌شود، و گفته می‌شود که در اصل «جبس» بوده و سپس «س» آن تبدیل به «ت» شده است. واژه «طاغوت» در هشت مورد از قرآن مجید به کار رفته و همانطور که در جلد اول این تفسیر ذیل آیه ۲۵۶ سوره بقره گفتیم، صیغه مبالغه از ماده طغیان به معنی تعدی و تجاوز از حد و مرز است و به هر چیز که موجب تجاوز از حد شود (از جمله بتها) گفته می‌شود، به همین جهت شیطان، بت، حاکم جبار و متکبر و هر معبودی غیر از خدا و هر مسیری که به غیر حق منتهی شود، طاغوت نامیده می‌شود، این بود معنی دو واژه فوق به طور کلی.

اما در اینکه منظور از این دو کلمه در آیه مورد بحث چیست؟ مفسران تفسیرهای مختلفی دارند، بعضی گفته‌اند اینها نام دو بت بوده‌اند که جمعیت یهود در داستان فوق در برابر آن سجده کردند، و بعضی گفته‌اند: «جبت» در اینجا به معنی بت و طاغوت به معنی بت پرستان و یاحامیان بت است که به عنوان سخنگوی

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۴۶۴

بتها مطالبی را از قول بتها نقل کرده و به دروغ به آنها می‌بستند تا مردم را فریب دهند و این معنی با آنچه در شأن نزول و تفسیر آیه گفته شد سازگارتر است زیرا یهود هم در برابر بتها سجده کردند و هم در برابر بت پرستان تسلیم شدند. سپس در آیه بعد، سرنوشت این گونه سازشکاران را بیان کرده می‌فرماید: آنها کسانی هستند که خدا آنان را از رحمت خود دور ساخته و کسی که خدا او را از رحمت خویش دور کند، هیچ یآوری برای او نخواهی یافت (اولئك الذين لعنهم الله و من يلعن الله فلن تجد له نصيرا).

و همانطور که این آیه می‌گوید، یهود از سازشکاریهای ننگین نتیجه‌ای نبردند و سرانجام با ناکامی گرفتار شکست شدند و پیش‌بینی قرآن درباره آنها به حقیقت پیوست. آیات فوق گرچه درباره جمعیت خاصی نازل شده ولی مسلماً

اختصاصی به آنها ندارد و تمام افراد سازشکار را که برای نیل به مقاصد پست، شخصیت و حیثیت خود و حتی ایمان و اعتقاد خویش را قربانی می کنند، شامل می شود، این گونه سازشکاران در دنیا و آخرت از رحمت خداوند دورند و غالباً با شکست مواجه می شوند. جالب توجه اینکه روحیه ناپسند فوق در این قوم هنوز هم به شدت باقی است، و می بینیم برای رسیدن به اهداف خود، از هیچ گونه سازشکاری در تحت هر شرائطی رویگردان نیستند، و به همین دلیل گرفتار شکستها در طول تاریخ گذشته و امروز خود شده اند.

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۴۶۵

آیه ۵۳ - ۵۵

آیه و ترجمه

ام لهم نصيب من الملك فاذا لا يؤتون الناس نقيرا ۵۳
ام يحسدون الناس على ما اتيهم الله من فضله فقد اتينا آل ابراهيم الكتاب
والحكمة و اتيناهم ملكا عظيما ۵۴

فمنهم من آمن به و منهم من صد عنه و كفى بجهنم سعيرا ۵۵

ترجمه :

۵۳ - آيا آنها (يهود) سهمی در حکومت دارند (که بخواهند چنین قضاوتی کنند؟) در حالی که اگر چنین بود به مردم هیچ حقی نمیدادند (و همه چیز را در انحصار خود میگرفتند).

۵۴ - با اینکه به مردم (پیامبر و خاندانش) در برابر آنچه خدا از فضلش به آنها بخشیده، حسد میورزند (چرا حسد میورزند) با اینکه به آل ابراهیم (که یهود از خاندان او هستند) کتاب و حکمت دادیم و حکومت عظیمی در اختیار آنها قرار دادیم.

۵۵ - ولی جمعی از آنها به آن ایمان آوردند و جمعی ایجاد مانع در راه آن نمودند و شعله فروزان آتش دوزخ برای آنها کافی است!

تفسیر :

در تفسیر دو آیه گذشته گفته شد که یهود به خاطر جلب توجه بت پرستان مکه گواهی دادند که بت پرستی قریش از خدا پرستی مسلمانان بهتر است! و حتی خود آنان در مقابل بتها سجده کردند! در این آیات این نکته یادآوری شده که قضاوت آنان به دو دلیل فاقد ارزش و اعتبار است:

۱ - آنها (یهود) از نظر موقعیت اجتماعی، آن ارزش را ندارند که بتوانند

بین افراد قضاوت و حکومت کنند و هرگز مردم حق حکومت و قضاوت در میان خود را به آنها واگذار نکرده‌اند تا آنها بتوانند دست به چنین کاری بزنند (ام‌لهم نصیب من الملك).

به علاوه آنها هیچگاه شایستگی حکومت مادی و معنوی بر مردم را ندارند،

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۴۶۶

زیرا آنچنان روح انحصار طلبی بر آنان چیره شده که اگر چنان موقعیتی راپیدا کنند به هیچکس، هیچ حقی، نخواهند داد، و همه امتیازات را در بست به خودشان تخصیص می‌دهند! (فاذا لا یؤتون الناس نقیرا).

بنابراین با توجه به اینکه قضاوت یهود از چنین روحیه‌های سرچشمه گرفته که همواره حق را به خود یا به کسانی می‌دهند که در مسیر منافع آنها باشند مسلمانان هرگز نباید از این گونه سخنان، نگرانی بخود راه دهند.

۲- این گونه قضاوت‌های نادرست از حسادت آنها نسبت به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و خاندانش سرچشمه می‌گیرد و به همین دلیل بی‌ارزش است، آنها بر اثر ظلم و ستم و کفران نعمت، مقام نبوت و حکومت را از دست دادند، و به همین جهت مایل نیستند این موقعیت الهی به دست هیچکس سپرده شود، و لذا نسبت به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و خاندانش که مشمول این موهبت الهی شده‌اند حسد می‌ورزند، و با آنگونه قضاوت‌های بی‌اساس می‌خواهند آبی بر شعله‌های آتش حسد خویش بپاشند (ام یحسدون الناس علی ما آتیهم الله من فضله).

سپس می‌فرماید: چرا از اعطای چنین منصبی به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و خاندان بنی هاشم تعجب و وحشت میکنید و حسد می‌ورزید در حالی که خداوند به شما و دودمان آل ابراهیم، کتاب آسمانی و حکمت و دانش و حکومت پهنآوری (همچون حکومت موسی و سلیمان و داود) داد، اما متأسفانه شما مردم ناخلف آن سرمایه‌های معنوی و مادی پرارزش را بر اثر شرارت و قساوت از دست دادید (فقد آتینا آل ابراهیم الكتاب و الحکمة و آتیناهم ملکا عظیما).

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۴۶۷

از آنچه گفتیم روشن شد که منظور از «ناس» در «ام یحسدون الناس» پیامبر اسلام و خاندان او است، زیرا ناس به معنی جمعی از مردم

است، واطلاق آن بر یک نفر (تنها شخص پیامبر) ما دامی که قرینه‌های در کار نباشد جایز نیست به علاوه کلمه «آل ابراهیم» (خاندان ابراهیم) قرینه دیگری است که منظور از ناس، پیامبر اسلام و خاندان او است، زیرا از قرینه مقابله، چنین استفاده میشود که ما اگر به خاندان بنی هاشم چنین موقعیتی را دادیم تعجب ندارد، زیرا به خاندان ابراهیم نیز بر اثر شایستگی، آن همه موقعیت معنوی و مادی بخشیدیم.

در روایات متعددی که در منابع اهل تسنن و شیعه آمده است تصریح شده که منظور از «ناس» خاندان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) میباشد: از امام باقر (علیه السلام) در ذیل این آیه چنین نقل شده است که فرمود: خداوند در خاندان ابراهیم پیامبران و انبیاء و پیشوایان قرار داد (سپس به یهود خطاب میکند) چگونه حاضرید در برابر آن اعتراف کنید، اما درباره آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) انکار مینمائید. و در روایت دیگری از امام صادق (علیه السلام) میخوانیم که درباره این آیه سؤال کردند فرمود: «نحن المحسودون: یعنی مائیم که در مورد حسد دشمنان قرار گرفته‌ایم» و در تفسیر «در المنثور» از ابن منذر، و طبرانی از ابن عباس، نقل شده است که درباره این آیه میگفت: منظور از «ناس» در این آیه مائیم نه دیگران.

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۴۶۸

سپس در آخرین آیه می‌گوید: «جمعی از مردم آن زمان به کتاب آسمانی که بر آل ابراهیم نازل شده بود ایمان آوردند و بعضی دیگر (نه تنها ایمان نیاوردند بلکه) در راه پیشرفت آن ایجاد مانع کردند و شعله فروزان آتش دوزخ برای آنها کافی است (فمنهم من آمن به و منهم من صد عنه و کفی بجهنم سعیرا). همچنین کسانی که به این کتاب آسمانی که بر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل گردیده کفر می‌ورزند نیز به همان سرنوشت گرفتار خواهند شد.

حسدها، در جنایات

«حسد» که در فارسی از آن تعبیر به «رشک» میکنیم به معنی آرزوی زوال نعمت از دیگران است، خواه آن نعمت به حسود برسد یا نرسد، بنابراین کار حسود در ویران کردن و آرزوی ویران شدن متمرکز میشود، نه اینکه آن سرمایه و نعمت حتما به او منتقل گردد.

حسد سرچشمه بسیاری از نابسامانیهای اجتماعی است از جمله اینکه :

۱ - حسود تمام یا بیشتر نیروها و انرژیهای بدنی و فکری خود را که باید در راه پیشبرد اهداف اجتماعی به کار برد در مسیر نابودی و ویران کردن آنچه هست صرف میکنند، و از این رو هم سرمایه‌های وجودی خود را از بین برده و هم سرمایه‌های اجتماعی را.

۲ - حسد انگیزه قسمتی از جنایات دنیا است و اگر عوامل و علل اصلی قتلها، دزدیها، تجاوزها و مانند آن را بررسی کنیم خواهیم دید که قسمت قابل توجهی از آنها از عامل حسد مایه میگیرد، و شاید بخاطر همین است که آن را به شرارهای از آتش تشبیه کرده‌اند که میتواند موجودیت حسود و یا جامعه‌ای را که در آن زندگی میکند به خطر بیندازد.

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۴۶۹

یکی از دانشمندان میگوید حسد و بدخواهی از خطرناکترین صفات است و باید آن را به منزله موحشرترین دشمن سعادت تلقی کرد و در دفع آن کوشید. جوامعی که افراد آن را اشخاص حسود و تنگ نظر تشکیل میدهند جوامعی عقب افتاده هستند، زیرا همانطور که گفتیم حسود همیشه میکوشد تا دیگران را به عقب بکشد و این درست بر خلاف روح تکامل و ترقی است.

۳ - از همه اینها گذشته حسد اثرات بسیار نامطلوبی روی جسم و سلامت انسان میگذارد، و افراد حسود معمولاً افرادی رنجور و از نظر اعصاب و دستگاههای مختلف بدن غالباً ناراحت و بیمارند، زیرا امروز این حقیقت مسلم شده که بیماریهای جسمانی در بسیاری از موارد عامل روانی دارند، و در طب امروز بحثهای مشروحی تحت عنوان بیماریهای روان تنی دیده میشود که به این قسمت از بیماریها اختصاص دارد.

جالب اینکه در روایات پیشوایان اسلام روی این موضوع تکیه شده است: در روایتی از علی (علیه السلام) میخوانیم «صحة الجسد من قلة الحسد» تندرستی از کمی حسد است.

و در جای دیگر میفرماید: «العجب لغفلة الحساد عن سلامة الاجساد: عجیب است که حسودان از سلامت جسم خود بکلی غافلند» و حتی درپاره‌ای از احادیث می‌خوانیم که حسد پیش از آنکه به محسود زیان برساند از حسود شروع میکند، و تدریجاً او را به قتل میرساند!

۴ - از نظر معنوی حسد نشانه کمبود شخصیت و نادانی و کوتاه فکری وضعف

و نقص ایمان است، زیرا حسود در واقع خود را ناتوانتر از آن میبیند که به مقام محسود و بالاتر از آن برسد و لذا سعی میکند محسود را به عقب برگرداند، به علاوه او عملاً به حکمت خداوند که بخشنده اصلی این نعمتهاست معترض است و نسبت به اعطای نعمت به افراد از طرف خداوند ایراد دارد، و لذا

تفسیر نمونه، جلد ۳، صفحه ۴۷۰

در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) میخوانیم «الحسد اصله من عمی القلب و الجحود لفضل الله تعالى و هما جناحان للكفر و بالحسد وقع ابن آدم فی حسرة الابد و هلك مهلكا لا ینجو منه ابدًا: حسد و بدخواهی از تاریکی قلب و کوردلی است و از انکار نعمتهای خدا به افراد سرچشمه میگیرد، و این دو (کوردلی و ایراد بر بخشش خدا) دو بال کفر هستند، به سبب حسد بود که فرزند آدم در یک حسرت جاودانی فرو رفت و به هلاکتی افتاد که هرگز از آن رهایی نمی یابد.

قرآن مجید میگوید: نخستین قتل و کشتاری که در روی زمین واقع شد عامل آن حسد بود.

و در نهج البلاغه از علی (علیه السلام)، نقل شده که فرمود «ان الحسد یاکل الایمان کما تاكل النار الحطب حسد تدریجا ایمان را میخورد همانطور که آتش هیزم را تدریجا از بین میبرد.

چه اینکه شخص حسود تدریجا سوء ظنش به خدا و حکمت و عدالت او بیشتر میشود و همین سوء ظن است که او را از وادی ایمان بیرون میکشد. زیانهای معنوی و مادی، فردی، اجتماعی حسد فوق العاده زیاد است و آنچه گفتیم در حقیقت فهرستی از آن به شمار میرود.

